

● مصطفی زندیه

به بهانه انتشار کتاب گفتگوی دینی -

گفتگوی تمدنی

(اسلام و مسیحیت در دوران جدید)

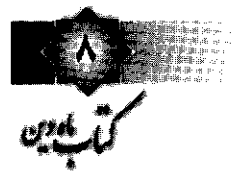
- گفتگوی دینی - گفتگوی تمدنی
- اسلام و مسیحیت در دوران جدید
- محمد مسجدجامعی
- سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- چاپ اول، ۷۹

این مجموعه بقوت خود باقی است و نیازمند بازنگری و یا بازسازی نمی‌باشد. ویژگی دیگر این کتاب تنوع مباحث آن است. امری که در نهایت خواننده را از رسیدن به یک نگرش کلی و واحد پیرامون موضوعات مختلف کتاب محروم نمی‌سازد.

قلمرو اصلی بررسی‌های این اثر تجزیه و تحلیل ساختارهای فرهنگی و تمدنی، شکل‌گیری دو دین بزرگ اسلام و مسیحیت، همچنین عواملی که این دو دین را در برخی شرایط تاریخی و سیاسی در مقابل هم قرار داده و نیز دلایلی که مذاهب موجود در ذیل هر یک از این دو دین بزرگ آسمانی را به نزاع و اختلاف کشانیده و سرانجام شامل پیشنهادهاتی است که بموجب آنها این دو دین نوعیدی در آینده و در فرآیند گفتگو و تعامل با یکدیگر شناخت و الفت بیشتری نسبت بهم پیدا خواهند کرد. در عین حال تمامی این مباحث، محدود به یکسری بررسی‌های کلی تاریخی و تمدنی نیست و بلکه بسیاری از آنها مربوط به تحولات سیاسی و ایدئولوژیک نیمه اول و دوم دهه پایانی قرن بیستم می‌باشد که مقارن با ایام سفارت نویسنده در واتیکان

گفتگوی دینی - گفتگوی تمدنی (اسلام و مسیحیت در دوران جدید) عنوان کتاب تازه‌ای در حوزه اندیشه دینی و سیاستهای فرهنگی است که به کوشش پژوهشگر و اندیشه‌ورز مباحث فرهنگی و سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در واتیکان «محمد مسجدجامعی» به خوانندگان موضوعات سیاسی، فرهنگی و دینی عرضه شده است. این کتاب که گویا جدیدترین تألیف نویسنده است در اردیبهشت ماه سالجاری از سوی انتشارات «پورشاد» و با مشخصات کتاب‌شناسی زیر منتشر گردیده است:

کتاب در دو بخش شامل مجموعه مقالات (ده مقاله در بخش اول) و مصاحبه‌ها (یازده مصاحبه در بخش دوم) است که در طول سالهای ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۸ تنظیم شده‌اند. در بخش مقالات، این اثر نثر روان رسمی دارد و در بخش مصاحبه‌ها شیوه گفتاری بی تکلف آن و نیز روش و مبانی تحلیل مطالب مطروحه عیناً حفظ شده و همانگونه که صاحب اثر در مقدمه این کتاب اشاره نموده است برغم گذشت نیم دهه از عمر برخی از مقالات و مصاحبه‌ها کماکان اعتبار تحلیل‌های





عمیق بعمل آید و این دقیقاً تلاشی است که در کتاب گفتگوی دینی - گفتگوی تمدنی با وسواس زیاد و بر مبنای جزئیات مستند و فراوان انجام گرفته و همین امر است که منحصر به فرد بودن شیوه بررسی کتاب و همچنین امتیاز این اثر را در مقایسه با آثار دیگر مشخص می‌کند.

در اینجا رهیافت تئوپولیتیکی کتاب را مورد مطالعه بیشتری قرار می‌دهیم:

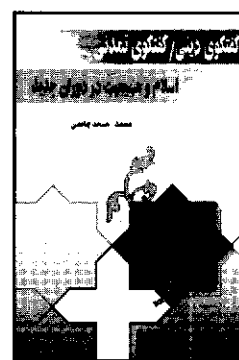
از موضوعات متنوع کتاب اینگونه برمی‌آید که عناصر و مولفه‌های رهیافت «تئوپالیستیک» به هیچوجه محدود به بررسی ایدئولوژی‌های سنتی و یا مدرن سیاست خارجی و یا اصولاً رویکرد ایدئولوژیک برای تحلیل ماهیت رفتارهای سیاست خارجی نیست، بلکه وجه غالب این رهیافت، نگرش به شرایط تاریخی و ظرف تمدنی ملت‌ها و یا بعبارت دیگر تفسیر آندسته از انگیزه‌های تاریخی، تعلقات فرهنگی و ساختارهای روانشناسی قومی و اجتماعی آنها است که در شکل‌گیری اندیشه سیاست خارجی و الگوهای روابط خارجی این ملت‌ها با هم تأثیر اساسی دارند. بدون شک در این بین نقش دین، تعصبات قومی و نژادی، ناسیونالیسم به مفهوم جدید آن، ساختارهای متنوع مردم‌شناختی، نحوه نگرش جوامع گوناگون به منافع ملی و عامل تهدیدکننده امنیت قومی و ملی و همچنین چگونگی مواجهه با محصولات فکری و اجتماعی جهان جدید - مبتنی بر ساختارهای فرهنگی و تمدنی گوناگونی که دارند - در شکل‌گیری رفتار سیاست داخلی و خارجی آنها بسیار موثر تلقی می‌شود. طبیعی است که این نگرش با رویکردی به سیاست خارجی که منفعت‌طلبی، قدرت‌خواهی، استیلاجویی و رقابت و تنازع بر سر این انگیزه‌ها را عینی‌ترین دلایل شکل‌گیری الگوی سیاست خارجی کشورها و ماهیت نظام بین‌الملل ارزیابی می‌کند، تفاوت‌های ماهوی دارد.

ناگفته پیداست که ارزش بی‌سابقه تحلیل‌های تئوپولیتیکی در سالهای

بوده است. مؤلف خود در مقدمه مفید و مختصر کتاب فهرست کاملی از تأثیر تحولات سیاسی و ایدئولوژیک را بر موقعیت ساختارها و سازمان‌های دینی از آئین‌ها و مذاهب گوناگون در نقاط مختلف جهان ارائه می‌دهد.

گرچه عنوان و قلمرو مباحث اصلی این کتاب برای اکثر خوانندگان اهل مطالعه ناآشنا نیست، اما محتوای این مباحث با توجه به نوع رویکرد صاحب اثر در مقایسه با آثاری از این دست در زبان فارسی چه بصورت تألیف و چه بصورت ترجمه تقریباً بی‌سابقه است و مضافاً شیوه و نوع بررسی موضوع گفتگوهای دینی و تمدنی در آن بدون اغراق منحصر بفرد و مختص به نگرش نویسنده و مبتنی بر اطلاعات فراوان تاریخی و مذهبی وی از فرقه‌های گوناگون مسیحی می‌باشد. ویژگی بسیار مهم دیگر این کتاب آنست که برای نخستین بار حوزه جدیدی از مباحث سیاست خارجی و نیز موضوعات فرهنگی رشته روابط بین‌الملل بصورت یک نظام تحلیلی کارآمد برای بررسی مناقشات محلی و منطقه‌ای (اعم از درگیری‌های قومی و نژادی و یا جنگ‌های مذهبی و عقیدتی) گشوده می‌شود و در این میان سهم نویسنده محترم غیرقابل انکار است. این حوزه جدید مطالعاتی رهیافت میان‌رشته‌ای تئوپالیسی (Theopolicy) است.

بررسی‌های تئوپولیتیکی (Theopolitical) در سالهای اخیر در محافل آکادمیک و نیز در میان استراتژیست‌های فرهنگی روابط بین‌الملل رهیافت جدیدی است که بمنظور انجام تحلیلهای تئوریک ماهیت سیاست خارجی و نیز آنالیز جامعه‌شناسی رفتار سیاست خارجی کشورها پایه‌ریزی شده است. بر مبنای این رهیافت در تمامی رفتارهای سیاست خارجی که در یک حوزه تمدنی بین افرادی از یک قوم، نژاد و ملت و یا از میان اقوام، نژادها و ملت‌های مختلف صورت می‌گیرد و صحنه نظام بین‌المللی را دستخوش دگرگونی و تلاطم می‌کند، لازم است از نقش و تأثیر احتمالی فاکتورهای مذهبی جستجوی دقیق و



اخیر مستقیماً ناشی از اهمیت یافتن بیشتر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل و نیز تحلیلهای فرهنگی پیرامون اندیشه سیاست خارجی است. در همین ارتباط موضوع دیپلماسی فرهنگی عمدتاً بر مفهومی از دیپلماسی در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی تأکید دارد که دیپلماسی را معادل مذاکره (negotiation) و در سطحی فراتر از آن معادل گفتگو (dialogue) و گفت‌وگو (discourse) دینی، فرهنگی و تمدنی قلمداد می‌کند. این رویکرد به موضوع دیپلماسی و فرهنگ صرفاً یک تقریب زبان‌شناسانه (linguistic) نیست و مدتهاست که در کشورهای پیشرفته‌ای همچون آمریکا، فرانسه و آلمان موضوع «دیپلماسی فرهنگی» از مهمترین و پرهزینه‌ترین برنامه‌های سیاست خارجی است و سرمایه‌گذاری این کشورها بر روی افراد و افکار فرهنگی مورد قبولشان در کشورهای دیگر در مواردی حتی عامل نزاع و تیرگی روابط خارجی بوده است. چرا که به زعم بسیاری از حاکمان کشورهای در حال توسعه، اقبال جوامع دموکراتیک به برخی افکار و جریانهای داخلی آنها، به معنی همسویی این افکار و جریانها با منافع دشمنان خارجی و یا زمینه‌سازی برای نفوذ آنها در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی می‌باشد.

برنامه‌ریزی پیرامون حوزه‌های عملیاتی و کاربردی مفهوم دیپلماسی فرهنگی عمدتاً مربوط به سرمایه‌گذاری با هدف ایجاد و تقویت جریانهای فکری مدرن و دموکراتیک اعم از دینی و سکولار در کشورهای در حال توسعه است و این خطمشی یک سیاست استراتژیک و پایدار کشورهای توسعه یافته محسوب می‌شود. در همین راستا تأسیس انواع شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی (برای تهیه و اجرای انواع برنامه‌های خبری، تفریحی و سرگرمی، تبلیغات مذهبی و تفسیرهای سیاسی و...)، استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته رسانه‌ای و ارتباطی همچون ماهواره و اینترنت، برگزاری سمینارهای ادبی، هنری و فکری در ابعاد بین‌المللی، اعطای جوایز و نشانهای علمی، تحقیقاتی و فرهنگی و نیز اعطای جوایز مشابه در موضوعات سیاسی و حقوق بشری، اختصاص زمان و هزینه برای ترجمه موضوعات و نگرشهای جدید دینی، فرهنگی و سیاسی به زبانهای بومی و ملی و انتشار آنها در تیراژهای وسیع، برگزاری مسابقات رادیویی و تلویزیونی خصوصاً برای جوانان در موضوعات تفریحی و سرگرمی، برگزاری مراسم قرعه‌کشی اعطای کارت اقامت برای شهروندان کشورهای دیگر و پخش این مراسم از ماهواره برای تمامی کشورهای جهان و... از جمله سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های ممالک توسعه‌یافته غربی در پیگیری دیپلماسی فرهنگی‌شان نسبت به کشورهای در حال توسعه است.

در این ارتباط نوعی رقابت دینی، فرهنگی و سیاسی میان کشورهای پیشرفته برای نهادینه ساختن نحوه نگرش خویش در میان کشورهای در حال توسعه و نیز در سطح بین‌المللی وجود دارد و همانطور که اشاره

شد برنامه‌ریزی در این خصوص مستلزم انجام تلاشهای گسترده و تخصیص زمان و هزینه فراوان برای پیگیری و تعقیب یک رشته اقدامات اجرایی در بلندمدت می‌باشد. بعنوان مثال بخشی از اهداف برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در مورد برگزاری نشست‌های دوره‌ای گفتگوهای دینی و تمدنی و تبادل نظرهایی که برای رسیدن به یک گفت‌وگو مشترک در موضوعات یاد شده و نیز پیرامون برگزاری سمینارهایی که با موضوع فراگیر و جهانی کردن فرهنگ و اقتصاد جوامع توسعه یافته غربی صورت می‌گیرد و یا تمهیدات تئوریک و تبلیغاتی که برای بحث و بررسی این مباحث در محافل آکادمیک و سیاسی کشورهای در حال توسعه از طریق انجام سخنرانی توسط استراتژیست‌های فرهنگی در سمینارهای داخلی و نیز وزرای فرهنگ و امور خارجه در سمینارهای خارجی تحت عنوان «جهانی شدن» انجام می‌پذیرد همه و همه در راستای تأمین اهداف این دیپلماسی فرهنگی کشورهای توسعه یافته است.

همچنین بر اساس تحلیلهای تئوپولتیکی، یک سری تلاشها و اقدامات کاملاً آشکار در دیپلماسی فرهنگی کشورهای قدرتمند مسیحی و غربی مورد توجه قرار گرفته است که برای نمونه می‌توان به تبلیغ الگوهای جوامع سکولار در مورد همزیستی میان ادیان، آزادی تغییر عقاید مذهبی و نیز انجام تبلیغات مذهبی برای جذب پیروان مذاهب دیگر و حتی آزادی تبلیغ مذاهب و عقاید غیر توحیدی و همچنین تأکید بر موضوعات حقوق بشری، حقوق زن و کودک، ترویج الگوهای جدید خانواده و روابط جنسی میان زن و مرد، آزادی همجنس‌گرایی، سقط جنین، توجیه قداست‌زدایی و رمزگشایی از مقولات مذهبی، تبلیغ آسان‌مندی و رواداری مذهبی، پیگیری پروژه سطحی‌سازی آموزه‌ها و آرمانهای عقیدتی، روند یکسان‌سازی فرهنگی به هدف شکل‌گیری فرهنگ واحد دهکده جهانی اشاره کرد.

برواضح است که هدف از برشمردن این موارد تنها برای تحلیل اهداف دیپلماسی فرهنگی کشورهای توسعه یافته مسیحی (در حوزه تمدن غربی) و نه برای تخطئه غرب و یا دستاوردهای مفید تجدد است. درواقع با استفاده از کارآمدی «سیستم آنالیز تئوپولتیکی» می‌توان در راستای تأمین منافع ملی و امنیت ملی خود چاره‌اندیشی کرد و این امر مستلزم شناسایی و تحلیل اهداف و منافع دیگر کشورها خصوصاً کشورهای توسعه یافته است.

نکته جالب توجه دیگر در این کتاب، وجود درک قوی از سطح‌مندی تحلیلهای تئوپولتیکی در موضوعات فرهنگی سیاست خارجی است. بعنوان نمونه در یک سطح تحلیل، موضوع تبلیغات دینی و مذهبی مطرح است و در سطح دیگر موضوع تلاش برای تغییر ساختار ارزشی و عقیدتی فرهنگ کشورهای در حال توسعه از سیستم دینی به سیستم سکولار و در سطحی متفاوت با اینها ملاحظاتی ژئوپولتیکی قدرتهای جهانی پیرامون چگونگی تراکم جمعیتی و ترکیب مذهبی و تمدنی

مناطق جغرافیایی مختلف دنیا مورد توجه قرار می‌گیرد. در همین راستا با استفاده از مباحث و موضوعات مطرح شده در کتاب گفتگوی دینی - تمدنی درباره این سه سطح تحلیل تئوپولتیکی نیز توضیحاتی را ذکر می‌نمائیم:

- موضوع تبلیغات دینی و مذهبی نسبت به فرق گوناگون مسیحی متفاوت است. با اینکه تقریباً تمامی کشورهای غربی دارای نظامهای سیاسی لائیک هستند در عین حال سیاست کلیساهای قدرتمند اروپایی و آمریکایی اعم از کاتولیک و پروتستان در عرصه روابط خارجی از سویی ناظر بر درهم شکستن مقاومت عقیدتی و ارزشی ارتدوکس‌ها در اروپای شرقی، اتحاد جماهیر شوروی سابق و نیز کلیساهای بومی در مشرق زمین است و از سوی دیگر مبتنی بر اندیشه مسیحی کردن پیروان سایر ادیان توحیدی و غیرتوحیدی در بقیه کشورهاست. این اقدامات تبشیری و تنصیری که با حمایت سرویس‌های امنیتی و با پشتیبانی قدرتهای سرمایه‌داری عمده جهان غرب صورت می‌گیرد، مهمترین عامل در گسترش مبانی نظری تمدن غربی بویژه پس از رنسانس می‌باشد. زیرا اکنون مسیحیت در غرب یک حوزه عقیدتی تطبیق یافته با مدرنیته است و مسیحیت بازسازی شده خود مستقیماً در خدمت اشاعه و گسترش تمدن و تفکر غربی قرار گرفته است.

- در مرحله بعد موضوع تبلیغ هنجارها و الگوهای رفتاری و فکری حوزه تمدن غربی در بخشهای اروپایی و آمریکایی با استفاده از امکانات رسانه‌ای و ارتباطی کشورهای قدرتمند این حوزه مدنظر است.

فرهنگ غربی در حال حاضر با آنکه توانسته هویت و ماهیت عقاید مسیحی را در درون خود بازسازی (Reconstruction) کند، در مناسبات خارجی خود با دیگر فرهنگها چندان پروای عقاید مذهبی را ندارد و در اغلب موارد محتوای برنامه‌های هنری و فرهنگی کشورهای غربی از برنامه‌های تفریحی و سرگرمی مانند فیلم‌های سینمایی و داستانها و نمایشنامه‌های رادیویی گرفته تا رمانها و آثار مشهور هنری عمدتاً در خدمت سیستم ارزشی «خوش‌باشی» (Hedonism) قرار می‌گیرد و اتفاقاً جذابیت فرهنگ غربی برای نسل جوان دیگر کشورها در همین ارتباط است. در واقع الگوی رفتاری فرهنگ غربی بر مبنای تسامح اخلاقی دین مسیحی است و همین تسامح اخلاقی نشانه مترقی بودن این دین در نظر نسل جوان دیگر ملت‌هاست. و آنان از طریق مسیحی شدن هم بگونه‌ای به خواسته‌های غریزی خود پاسخ می‌گویند و هم اینکه تا حدودی مشکلات هویتی خود را از طریق توجیه مذهبی رفتارهای شخصی و مقایسه مسیحیت با دیگر ادیان رفع می‌نمایند. بنابراین ملاحظه می‌شود در این سطح بررسی موضوع تعارض تبلیغات دینی و مذهبی مسیحیت با تبلیغ هنجارهای غیرمذهبی و غیرارزشی فرهنگ غربی که به شکل زیرکانه‌ای نادیده گرفته می‌شود، در راستای تأمین یک هدف واحد یعنی سیطره کامل تمدن غرب از ابعاد مختلف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

- در سطح تحلیل متفاوت دیگری، آنچه خصوصاً برای کلیسای کاتولیک و بویژه واتیکان و نیز کلیساهای قدرتمند کاتولیک کشورهای اروپایی نظیر کلیسای کاتولیک آلمان اهمیت دارد، این است که ترکیب مذهبی مناطق مهم سیاسی و فرهنگی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نباید بگونه‌ای باشد که سبب شکل‌گیری قطب‌های سیاسی و مذهبی و نیز قومی و نژادی پیروان دیگر مذاهب مسیحی و یا سایر ادیان توحیدی و غیرتوحیدی رقیب مسیحیت گردد. از سویی کلیسای کاتولیک در حوزه‌های عقیدتی یک نوار جغرافیایی مشخص از «اورال» تا «اطلس» را برای خود بعنوان خطوط امنیتی تلقی کرده و هرگونه مبارزه طلبی دیگران را در این حاشیه جغرافیایی - مذهبی به شدت سرکوب می‌نماید و در این راستا نیز از حمایت دول قدرتمند اقتصادی، سیاسی و نظامی غربی برخوردار است و از سوی دیگر این کلیسا نگران تغییر ترکیب جمعیتی و نیز تغییرات نقشه سیاسی کشورهای مسلمان و مسیحی بویژه در نقاط حساس ژئوپولتیکی جهان است. بعنوان مثال تحولاتی که در بالکان پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق در مسائل سرزمینی و سیاسی اتفاق افتاد، موجب گردید تا کلیسای کاتولیک آلمان و پادشاهی مذهبی واتیکان با مداخله در جنگ بوسنی و حتی حوادث کوزوو فرصت را برای گرفتن انتقام تاریخی خود از کلیسای ارتدوکس مغتنم شمارند و البته با کمال تاسف در نتیجه این انتقام‌کشی و کینه‌توزی کلیساهای کاتولیک، مسلمانان بوسنی و آلبانی‌تبارهای کوزوو هدف یک نسل‌کشی سبعانه قرار گرفتند.

گرچه کلیساهای پروتستان و ارتدوکس عمدتاً کلیساهای ملی بوده و نسبت به کشورها و سرزمین‌های خارجی داعیه‌های سیاسی همانند کلیساهای کاتولیک ندارند، اما در موارد بسیاری نزاع ایندو با یکدیگر و همچنین با پیروان سایر ادیان صحنه‌هایی از معارضه‌جویی سیاسی میان ادیان گوناگون را بوجود آورده که در چارچوب همین تحلیلهای تئوپولتیکی قابل بررسی و ارزیابی هستند و

در مجموع یکی از دلایل قابل توجه بودن کتاب گفتگوی دینی - گفتگوی تمدنی (اسلام و مسیحیت در دوران جدید) این است که توانسته بخوبی از عهده تبیین فرهنگی، دینی و تمدنی رفتار سیاست خارجی کشورهای مسیحی شامل چهار فرقه کاتولیک، ارتدوکس، پروتستان و انگلیکن برآید. بعلاوه صیغه فکری و اندیشه‌ای کتاب محتوای مطالب آن را دل‌انگیزتر از مباحث خشک سیاسی کرده است و شاید همین ویژگیهای مثبت دلیل خوبی برای مطالعه و ارزیابی این کتاب از سوی علاقمندان به موضوعات فرهنگی رشته روابط بین‌الملل باشد. امید است در آینده شاهد آثار دیگری از این نویسنده باشیم.